



25 اپریل 2017

داکتر سید عبدالله کاظم

شهرکابل شاهد رویدادهای مهم از روز چهارم تا هشتم ثور سال 1357ش (از 24 تا 28 اپریل 1978م)

پیشگفتار:

از کودتای منحوس ثوربه حیث سرآغاز همه مصیبت های بعدی در کشور اکنون 39 سال میگذرد و هنوز که هنوز است مردم از اثرات دنباله دار آن به نحوی مستقیم و یا غیرمستقیم رنج میبرند که شرح کامل آن در هفت من کاغذ نمی گنجد. در این نوشته کوشش میشود تا جهت تداعی رویدادهای مهم طی چهار روز هفته اول ماه ثور که متعاقب قتل میراکبرخیر صورت گرفت و آن "دام تذویری" بود برای راه اندازی یک کودتای از قبل پلان شده مطالبی در پنج بخش خدمت علاقمندان تاریخ معاصر کشور تقدیم دارم که از منابع و مآخذ دست اول یعنی مبتنی برنوشته کسانی که خود مستقیماً در جریان قرار داشتند، برگرفته شده است.

بخش اول ارتباط میگیرد به شرحی درباره آغاز رویدادها یعنی قتل میراکبرخیر و عکس العمل سران حزب دموکراتیک خلق درقبال آن؛ بخش دوم چگونگی بازداشت 9 تن از سران حزب توسط دولت، بالاخص در رابطه با بازداشت حفیظ الله امین که صاحبمنصب مؤظف - غنی صافی (پرچمی) از تسامح حزبی کارگرفته و با اغماض از اصل وظیفه زمینه تماس امین را با گروپ نظامی مربوطه برای آغاز کودتا مساعد ساخت؛ بخش سوم شرحی از قول دگروال عبدالقادر که چگونه قوای هوایی در جهت موفقیت و به ثمر رسانیدن کودتا نقش مهم بازی کرد؛ بخش چهارم گزارشی مختصر از رویدادهای داخل ارگ و اقدامات نظامی علیه قیام به استناد نوشته فضل الرحمن تاجیار - امر اوپراسیون گارد جمهوری و اینکه چگونه امیدها به یأس تبدیل شدند و در ساعات صبح زود هشتم ثور با شهادت رئیس جمهور محمد داؤد و اعضای خانواده او نظام جمهوری سقوط کرد و کشور در دست کمونسیت های خلقی و پرچمی افتاد و بخش پنجم عواقب ناگوار کودتای ثور.

بخش اول

قتل میراکبر خیر - دام تذویر

درآغاز این بحث لازم است به اعتراف دگروال عبدالقادر (بعداً جنرال و وزیر دفاع رژیم کودتایی) توجه را جلب کرد که در صفحه 158 کتاب خاطرات سیاسی خود درباره لزوم سقوط جمهوری چنین بیان نموده است: «داوود خان زمانی می گفت که منافع افغانستان را به خاطر چند میلیون پول خدشه دار نمی سازد. این زمانی بود که احساس می شد داوود خان به شوروی تکیه دارد. اما در اواخر، وضع تغییر کرد. شاه ایران، داوود خان را دعوت کرد. داوود خان برای حج عمره به عربستان رفت. بعد به عراق و کویت و اندونیزیا رفت. در همان زمان بود که این مفکوره در بین ما چپی های

د پانو شمیره: له 1 تر 8

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

حزب دموکراتیک پیدا شد که "وختش فرا رسیده! داوود خان انحراف کرده است و اسلامیت ها رو می آورد. همین حالا باید چاره اش شود."» (کتاب: "خاطرات سیاسی جنرال عبدالقادر در گفت و گو با دکتور پرویز آرزو"، چاپ اول، 1392ش، صفحه 158)

این اعتراف جنرال قادر ریشه از همان تصمیم مقامات شوروی میگیرد که برای سرنگونی نظام جمهوری در کشور دست به اقدام یازیده و برای سفارت خود در کابل هدایت داده بود تا برای تدارک مقدمات یک کودتای نظامی نخست بر سران دو جناح رقیب درحزب دموکراتیک خلق (جناح خلق و جناح پرچم) فشار وارد کند تا اختلافات خود را کنار گذاشته و به همکاری و تفاهم در ایجاد "حزب واحد دموکراتیک خلق" بپردازند.

با همین روحیه سران خلق و پرچم طی یک اجلاس مورخ 12 سرطان 1356 درظاهر باهم وحدت کردند و تره کی و امین ازیکطرف و ببرک کارمل با دوستان دیگر خود ازطرف دیگر توافق برعملی کردن هدایت سفارت شوروی مبنی بر "وحدت حزب" و آمادگی جهت راه اندازی یک کودتا علیه رژیم جمهوری نمودند. اما در این میان یکی از شخصیت های بارز و مهم پرچم میراکبرخیبرکه در بین پیروان خود به حیث تیوریسن و استاد ایدئولوژی مارکسیزم - لینیزم شهرت بسزا داشت، ادعا میکرد که حزب برطبق دستور لنین باید از راه تشدید مبارزه طبقاتی دربین مردم و ازطریق مبارزه پارلمانی به قدرت سیاسی دست یابد، نه از راه کودتای نظامی و لذا نظر او موجب یک انشعاب جدی در جناح پرچم گردید. هواداران خیبر در اواخر سال 1356 با انتقاد بر موقف سازشکارانه ببرک کارمل به افشاگریها پرداختند و آوازه کودتای احتمالی را بلند کردند، طوریکه اینکار آنها با پلانهای مخفی سفارت شوروی در کابل در مخالفت قرار گرفت و فضای بی اعتمادی را در بین پیروان حزب بخصوص سران آن تقویه کرد.

به گفته دستگیر پنجشیری: «دراین روزها درباره اختلاف نظر شدید ببرک کارمل و خیبر و دید و بازدیدهای خیبر و لایق با داکتر حسن شرق و نورمحمد تره کی نیز افواها و سخنانی شنیده میشد. از نزدیکی تره کی و خیبر هم ببرک کارمل و هم حفیظ الله امین به درجه های متفاوتی مشوش بودند، زیرا خیبر آدم پیگیر، مبلغ برجسته بود موضع طبقاتی و ملی با النسبه مستحکمر و نفوذ و سابقه سیاسی خوب داشت...»؛ پنجشیری می افزاید که حین تجلیل از چهاردهمین سالگرد تأسیس حزب دموکراتیک خلق مورخ 11 جدی 1356 منشی عمومی کمیته مرکزی [نورمحمد تره کی] نظر عمومی حزب را اعلام کرد که: «درحال حاضر حزب دموکراتیک خلق افغانستان مخالف رویارویی و اعمال قهریه علیه دولت است، درسال آینده باید سکوت شکسته شود. در اول ماه می [مطابق به 11 ثور 1357] روز جشن همبستگی کارگران جهان باید تظاهرات خیابانی سازمان داده شود و مطالبات مبرم کارگران کشور در آن تظاهرات مطرح گردد، شعار حزب دموکراتیک خلق افغانستان حداقل تا ماه اسد 1357 همین شعار قدیمی دفاع از نظام جمهوری و تکامل آن به سود خلق خواهد بود... مگر تا هنگامیکه به مقام رهبری و مرکزی تصمیم گیری حزب حمله نشود، حزب ما این فشارها را تحمل خواهد کرد.» (پنجشیری، دستگیر: "ظهور و زوال حزب دموکراتیک خلق افغانستان"، جلد اول و دوم، چاپ سوم، صفحات 58 و 59)

پنجشیری علاوه میکند که: «شام روز 28 حمل 1357 مطابق 17 اپریل 1978 [قبل از آنکه از ترور خیبر اطلاع حاصل شود] جلسه بیرونی سیاسی در منزل نورمحمد تره کی دایر گردید و گزارشها مبادله شد... و چنین فیصله و ارزیابی به عمل آمد که رژیم سردار داود خصلت کاملاً ضد ملی و ضد

دموکراتیک کسب کرده است. با رضا شاه پهلوی، سادات رئیس جمهور مصر و نیروهای راست و وابسته به استکبار جهانی و منطقه پیوند یافته است، روز بروز به تضییقات و اختناق خود می افزاید. بنابراین باید در روز اول می 1978م سکوت استبداد دولت کودتا [مقصد از رژیم جمهوری است - کاظم] در هم شکسته شود، وحدت و قدرت حزب بعد از پنج سال مبارزه بی سر و صدا نمایش یابد.

در همین احوال پس از ختم جلسه فوق حوالی ساعت 9 شب 28 حمل واقعه قتل خیبر در جاده مقابل مطبوعه دولتی صورت گرفت و جسد او را در روی سرک یافتند که بطور مرموز بوسیله فیر تفنگچه کشته شده و قاتل فرار کرده بود. پس حضور پولیس جسد به شفاخانه علی آباد انتقال داده شد و برق آسا خبر این رویداد در همه جا پخش گردید و به گفته پنجشیری در ساعت سه بجه نیم شب روز جمعه مورخ 29 حمل پلینوم کمیته مرکزی حزب در خانه تره کی در کارته چهار دائر گردید که تا حوالی صبح آنروز دوام کرد و درباره برنامه تدفین خیبر با مراسم خاص تصمیم اتخاذ گردید.

صبح همان روز جسد خیبر از شفاخانه به منزلش در مکروریان اول انتقال یافت و برای فامیل و اقاربش سپرده شد. بروز شنبه مورخ 30 حمل مراحل تغسیل و تکفین در مکروریان بوسیله مولوی احمد جان - باجه خیبر و شوهر همشیره سلیمان لایق و یکی دو تن دیگر از جمله یک شخص تازه وارد در حلقه پرچمی ها که همه او را می شناسند، انجام گرفت و پس از آن مراسم وداع با میت در حضور عده کثیر از علاقمندان حزبی که در اطراف و میدان بلاک 35 آنجا تجمع کرده بودند، شروع شد و حاضران با یکبار چرخیدن به دور تابوت با جسد خیبر وداع نمودند.

کریم میثاق عضو بیرونی سیاسی حزب و مسئول کمیته تدارک قبل از انتقال میت رو به حضار کرد و گفت: «ماباید با یک متانت، با یک سکوت، بایک سکوت پرمعنی و خموشی قبل از طوفان و بخاطر وطن عزیز خود افغانستان، حوصله خود را حفظ کنیم و جنازه این رفیق بزرگ و قهرمان خود را با یک عظمت و شکوه که در تاریخ کشور ما نقش شود، مشایعت نمائیم»؛ او از تمام «نیروهای ملی و دموکراتیک، و قدرتهای ضد ارتجاعی، ضد استبدادی و ضد امپریالیستی خواهش کرد تا شعار "مرگ بردشمنان خلق" و نیز شعارهای "مرگ بردشمنان ترقی وطن مان افغانستان، متحد و نیرومند باد صفوف وطن پرستان و نیروهای دموکراتیک، پیروز باد جنبش ملی و مترقی ما، زنده باد افغانستان و خلق های زحمتکش آن، مرگ بر امپریالیزم دسیسه کار، مرگ بر "سی آی ای" را سه بار همراهی کنند» که با "هورا" های ممتد این شعارها بدرقه شد. (پنجشیری... صفحه 64)

با ختم این مراسم بساعت ده بجه قبل از ظهر انتقال میت بوسیله موتر آغاز گردید که دربین موتر جنازه تره کی، کارمل و برادر خیبر جا گرفتند و در پیشاپیش موتر اعضای برجسته حزب و کمیته مؤظف تدفین با بلندگو ها و دیگران از عقب موتر به سمت چهارراهی صحت عامه پیاده در حرکت شدند. حین گذشتن از جلو سفارت امریکا شعار های "مرگ بر امریکا... مرگ به امپریالیزم جهانخوار و..." در فضا طنین انداز گردید و در اثنای عبور از جلو ارگ ریاست جمهوری بار دیگر شعارها تکرار شد که بعد از چرخش بسوی مسجد پل خشتی دیگر همه خاموشانه براه افتادند.

با این دلهره که آیا امام مسجد حاضر به خواندن نماز جنازه خیبر خواهد شد، نماز با سه جنازه دیگر بطور جمعی خوانده شد و پس از آن کاروان مشایعت کنندگان اعم از پیروان حزب و مردم عوام به حیث تماشاچی هچنان در عقب موتر خاموشانه و آرام بدون سردادن شعار از طریق جاده میوند بسوی شهدای صالحین به راه خود ادامه دادند. قبل از رسیدن به محل دفن در یک ساحه هموار و وسیع برای سخنرانی میکروفونها بر بالای چند عراده موتر نصب گردیده بود که پس از اكمال خاکسپاری

نوبت سخنرانی‌ها رسید. نخست تره کی به زبان پشتو اعلامیه حزب را قرائت کرد که متن دری آن بوسیلهٔ داکتر شاه ولی خوانده شد و اما بیانیه سیاسی و مبسوط حزبی را ببرک کارمل منشی کمیته مرکزی خواند و پس از آن سوانح خیبر را بارق شفيعی قرائت کرد و در پایان دو پارچه شعر بوسیلهٔ سلیمان لایق و دستگیر پنجشیری خوانده شد و با این ترتیب مراسم تدفین به پایان رسید. متن مکمل اعلامیه حزب و بیانیه سیاسی آنرا دستگیر پنجشیری در کتاب فوق الذکر خود درج نموده که نکات مهم و برجسته آن جهت مزید معلومات ذیلاً خدمت علاقمندان تقدیم میشود:

نورمحمد تره کی طی اعلامیه حزب تصریح کرد که: «شهادت رفیق ما دلالت گر تشدید مبارزه آشتی ناپذیر میان نیروهای وطنپرست انقلابی و نیروهای ارتجاع و پشتیبانان آنها امپریالیزم جهانی است که تا پیروزی قطعی زحمتکشان افغانستان ادامه خواهد یافت. ما به مناسبت مرگ رفیق شهید خویش نه تنها گریه و زاری نخواهیم کرد، بلکه باز هم خواهیم آموخت که چگونه نیروی خود را برای پیکار انقلابی علیه دشمنان وطن و خلق افغانستان بیش از پیش به کار بریم و هرگز در برابر وحشت و ترور، از راهیکه در پیش گرفته ایم عقب نه نشینیم.» تره کی در بیانیه خود صریحاً به دولت اخطار داد و گفت: «ما درحالیکه در این محفل باشکوه که به خاطر بزرگداشت مرگ رفیق شهید میراکبر خیبر برپا گردیده است، به اداره و دستگاه به اصطلاح امنیتی آن اعتراض می‌نمائیم و با صراحت اعلام میداریم که هرگاه هیئت حاکمه کشور سیاست دروغ تهدید را که در برابر نیروهای ارتجاع داخلی وابسته به ارتجاع منطقه و بین‌المللی در پیش گرفته است، تغییر ندهد، دستگاه اداره را از وجود عناصر شناخته شده و نفوذ داده شده ارتجاع وابسته به امپریالیزم تصفیه نکند، مسئولیت زندگی مبارزان وطنپرست را تأمین ننماید و علیه تروریزم و تروریستها قاطعانه اقدام ننماید، مسئول عواقب ناشی از آن خواهد بود.» (پنجشیری... صفحه 68)

ببرک کارمل در بیانیه سیاسی حزب بیشتر به خصوصیات حزبی و آگاهی ایدئولوژیکی خیبر تماس گرفت و گفت: «میراکبرخیبر این اکبر شهدای وطن، از رهبران سرسپرده، از بنیان‌گذاران دلیر دموکراتیک خلق افغانستان پیشاهنگ طبقه کارگر افغانستان بود و نامش و این عنوان جاودان خواهد ماند. خیبر خونین ما، این پرچم سرخ خلق افغانستان، همیشه به رفقا هم‌رزم و هم‌سنگر خود با فروتنی خلقی میگفت: رفقا! شرف والای شما افتخار بزرگ شما، عضویت پیشاهنگ دموکراتیک خلق افغانستان است و باید شایسته گی عضویت آن را تحصیل کرد، درفش آن را بلند و پاکیزه نگهداشت و وحدت آن را به مثابهٔ عقل، شرف و وجدان خود حفظ کرد.»

کارمل خطاب به رفقا، دوستان و هموطنان گفت: «خیبر رفیق عزیز ما جان خود را بخاطر وطن و سعادت خلق خود فدا کرد، در دشوارترین شرایط پیکار ما با شجاعت و متانت خاطر نشان می‌ساخت که رفقا راه پیروزی بردشمنان غدار خلق افغانستان و نیروی ارتجاع اهریمنی که دستیاران مسلکی امپریالیزم خون آشام بین‌المللی به سرمداری امپریالیزم امریکا هستند، راه دموکراتیک خلق افغانستان، راه اندیشه‌های پیشرو عصر ما، راه خدمت فداکارانه به منافع خلق و وطن ماست. او به رفقا هم‌رزم خویش میگفت: پیکار برضد طبقات حاکم ستمگر، استبدادگر، برضد قدرتهای ارتجاعی، برضد دولتها و حکومت‌های دروغگو و مستبد و برضد امپریالیزم مبارزه طولانی سرسخت و دشوار به کار دارد. مبارزات شدید و خونین طبقاتی به طور پیگیر در پیشروی ماست. ولی رفیق شهید ما میگفت: سرانجام پیروزی نیروهای انقلابی وطنپرست خلق افغانستان به پیشاهنگی دموکراتیک خلق افغانستان راه صلح، استقلال ملی، آزادی خلق، دموکراسی، ترقی و سوسیالیزم علمی است.»

کارمل تصریح کرد که: « میراث معنوی خیبر به رفقای هم‌رزمش ایمان خدشه ناپذیر به سوسیالیسم علمی و اعتقادش به رسالت طبقه کارگر در ایجاد جامعه فارغ از استثمار و ستم ملی و اجتماعی است... خیبر وطنپرست پرشور و یک انترناسیونالیست صدیق بود... خیبر به قدرت طبقه کارگر به حاکمیت خلق و به سوسیالیسم علمی، به انترناسیونالیسم پرولتری به خلق و وطن محبوب خود افغانستان وفادار بود... خیبر پیوسته به رفقا میگفت که باید در میان خلق رفت، با خلق پیوند نزدیک تأمین کرد. برای تجمع، تشکیل و اتحاد خلقهای وطن پیرامون راه های مشخص انقلابی مبارزه را سازمان داد و خلقها را علیه ارتجاع، استبداد و امپریالیسم بسیج کرد.»

در پایان کارمل اعلام داشت که: «قاتلین رفیق عزیز ما، این فرزند اصیل خلق کشور عبارتند از: قوای ارتجاع داخلی به سرمداری ارتجاع سیاه و افراطی و محافل راستگرای حاکم، ارتجاع منطقه و امپریالیسم در راس شبکه های جاسوسی امریکا، پاکستان، ایران و غیره همه و همه، عملاً در یک جبهه نامقدس سیاه به مثابه دشمنان داخلی و خارجی خلق افغانستان. بدین جهت ما در پیشگاه آرامگاه شهید خویش یک بار دیگر سوگند خود را در راه مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم تجدید مینمائیم و به بانگ رسا اعلام میداریم: رفیق شهید خیبر! خلق افغانستان انتقام تو و دیگر هم‌رزمان شهید تو عبدالرحمن ها، عبدالقادرها، نیازمحمدها [کسانیکه قبلاً ترور شده بودند] را خواهد گرفت.»

ببرک کارمل پس از دادن این شعار: «افتخار به شهیدان پیشآهنگ دموکراتیک خلق افغانستان و افتخار و احترام به رفیق شهید ما میراکبر خیبر...» گفتار خود را با این جملات خاتمه داد: «سوگند به تو رفیق خیبر که ما راه آرمان های والای تو، آرمانهای نجیبانه طبقه کارگر در راه به پیروزی رساندن انقلاب دموکراتیک و ملی و انقلاب سوسیالیستی با شرافت و بی هراس به پیش میرویم و پرچم ظفرنمون مبارزه طبقاتی خلق افغانستان را که با خون پاک تو و شهیدان دیگر ما گلگون شده است، سربلند میداریم.» (پنجشیری... صفحه 69 تا 72)

عجب آنست که سران حزبی بدون آنکه به مفهوم واقعی "شهید" اعتقاد داشته باشند، خیبر را "شهید" خطاب کردند که با این زعم آنها خواستند بین "شهید سرخ" و "شهید سبز" حدفاصل ایجاد کنند.

سران حزب ضمن بیانات خود کوشیدند که انگیزه ها و عامل قتل خیبر را به اصطلاح به شاخی باد کنند تا حقیقت را بپوشانند، چنانکه گفتند: «قاتلین رفیق عزیز ما، این فرزند اصیل خلق کشور عبارتند از: قوای ارتجاع داخلی به سرمداری ارتجاع سیاه و افراطی و محافل راستگرای حاکم، ارتجاع منطقه و امپریالیسم در راس شبکه های جاسوسی امریکا، پاکستان، ایران و غیره همه و همه، عملاً در یک جبهه نامقدس سیاه به مثابه دشمنان داخلی و خارجی خلق افغانستان...»؛ اما انگیزه و دلیل واقعی قتل خیبر در جای دیگر نهفته بود که شرح آن در مقالات قبلی از این قلم به استناد مأخذ و دلایل عقلی و منطقی مورد بررسی قرار گرفته است. در اینجا بيمورد نخواهد بود تا ذکر مختصری از آن بعمل آید:

مقامات شوروی وقتی متوجه شدند که چرخش محمد داؤد بسوی غرب و کشورهای اسلامی و ایجاد روابط نزدیک با دو کشور همسایه در حال گسترش میباشد و در عین زمان محمد داؤد تصفیه هواداران شوروی را از حکومت آغاز کرده است، به این نظر آمدند که اگر وضع با این منوال پیش برود، بزودی ممکن است سرمایه گذاری طویل‌المدت شوروی در افغانستان از هم بپاشد و این کشور از وابستگی شوروی بیرون شود. با آنکه شورویها میدانستند که حزب دموکراتیک خلق هنوز به مرحله نرسیده است که زمام امور را مستقل در دست گیرد، با آنهم برای رفع خطر فوق لازم دیدند تا در قدم

اول هر دو جناح حزب دموکراتیک خلق را مجبور به وحدت عمل سازند و در قبال آن با راه اندازی یک کودتا به جمهوری محمد داؤد پایان دهند. درحالیکه شورویها در اول به این فکر نبودند و میخواستند محمد داؤد را به حیث یک شخصیت مؤثر فقط برای یک دوره انتقالی نامعلوم و آماده شدن تدریجی شرایط برای گماشتگان خود، برسر اقتدار نگهدارند و این دوره به نظر آنها باید تا زمانی ادامه می یافت که محمد داؤد برای تطبیق اهداف شوروی در افغانستان و منطقه مفید واقع می شد. واضح بود که این دو هدف متضاد و این بازی خطیر، روزی در یک نقطه تصادم میکرد و یک انفجار خونین را با ر می آورد. تصفیه پرچمیها از کابینه سرآغاز این برخورد بود و ادامه آن در چرخش بزرگ سیاست خارجی محمد داؤد روز بروز فاصله گرفتن از توقعات مسکو را آشکارتر میساخت.

عمال کی.جی.بی و سفارت شوروی در کابل به همین منظور در اواخر سال 1355 (1976) کوشیدند تا در قدم اول بین دو جناح رقیب پیرو خط مسکو یعنی خلق و پرچم وحدت عمل ایجاد کنند. آنها میدانستند که اینکا ساده نیست و اختلاف بین این دو جناح عمیقتر از آنچه است که بزودی ترمیم شود. احساس ضرورت مبرم برای تغییر فوری رژیم، سفارت شوروی را در کابل ناگزیر ساخت، بر هر دو طرف خلق و پرچم شدیداً فشار وارد کند تا به منظور آمادگی برای کودتا به اسرع وقت دست بدست هم دهند و همکاری و تفاهم نمایند.

به صد مشکل سران خلقی و پرچمی به تفاهم رسیدند، البته به استثنای میراکبر خیبر از جناح پرچم که معتقد بود: حزب هنوز آماده گرفتن قدرت نیست و اختلافات درون حزبی کاملاً حل نشده، بجای کودتا باید از طرق مبارزات سیاسی برای یک مدت استفاده کرد. (برای شرح مزید، دیده شود مقاله: "مسأله وحدت خلق و پرچم - آغازگر کودتای ثور و تشدید اختلافات درون حزبی"، از این قلم، منتشره افغان جرمن آنلاین، مورخ 13 می 2015)

خلیل زمر - یکی از شگردان وفادار خیبر ضمن یک مصاحبه با خبرنگار بی بی سی از قول خیبر چنین گفت که: «حزب دموکراتیک خلق افغانستان، حزب انقلاب اجتماعی است، نه حزب کودتا». او افزود که خیبر از کارل مارکس نقل قول میکرد که: «کودتا یک توطئه است که از طرف یک تعدادی از افراد جوان پیش برده میشود، ما حزب کودتا نیستیم، ما حزب انقلاب اجتماعی هستیم و باید در بین مردم کار کنیم. وقتیکه قوت ما در بین مردم بیشتر شد، این مسلم است که تعداد بیشتری از مردم، از ما حمایت میکنند. لهذا چیزی که در برنامه گفته شده، آنرا باید اجرا کنیم. برنامه حزب دموکراتیک خلق افغانستان تعریف میکند که این حزب، حزب انقلاب اجتماعی است. ما نباید از این برنامه عدول کنیم. کودتا کردن عدول از برنامه های حزب است و عواقب بسیار بدی دارد».

خلیل زمر که خودش نیز به حیث یکی از نخبگان شاخه پرچم به حمایت از خیبر تبارز کرده بود، در باره وحدت حزب در مصاحبه خود چنین تصریح کرد که: «اساساً کسی تمایل چندانی برای وحدت بین دو جناح یا دو شاخه و فراقسیون حزب نداشت و آمادگی لازم برای این کار هم فراهم نبود و بحث اتحاد تنها با دیکته و فشار اتحاد شوروی صورت میگرفت که خودش مقدمه ای بود برای فراهم کردن زمینه برای تصرف قدرت. آمادگی ابتدائی بود، دست های اتحاد شوروی بخصوص از طریق ماموران سفارت اتحاد شوروی در کابل که عملاً بر رهبران حزب فشار می آوردند که باید وحدت را بپذیرند، کاملاً مشهود بود»؛ او در ادامه افزود که: «حتی یکی از اهداف سفر داؤد خان به اتحاد شوروی همین بود که با بریژنف حرف بزند که مأموران اتحاد شوروی در کابل از طریق تأمین اتحاد

دو شاخه ح.د.خ. عملاً در امور داخلی افغانستان مداخله میکنند و شما باید تعداد کارمندان خود را در سفارت کاهش دهید و همین مسئله به بد شدن مناسبات بریژنف و داؤد منجر شد». (مصاحبه خلیل زمر با عنایت فانی، بی بی سی، مورخ 29 دسمبر 2009 مطابق 8 جدی 1388)

با این گفته واضح میشود که بعضی عناصر جناح پرچم از جمله میراکبر خیبر در شرایط آنوقت طرفدار فوری کودتا نظامی نبودند و میخواستند تا مساعد شدن فرصت، به مبارزه سیاسی ادامه دهند. در اینجا آشکار میگردد که بین پلان سفارت شوروی و نظر خیبر تفاوت و شگاف عمیق وجود داشت. گروه طرفدار خیبر به شمول خلیل زمر و یک عده دیگر در اواخر سال 1356 از حزب انشعاب کرده و به تبلیغ علیه اتحاد جناح خلق و پرچم پرداختند. با این حالت سفارت شوروی در یک موقف خطیر قرار گرفت: از یکطرف لزوم هرچه زودتر کودتا و از طرف دیگر خطر افشای آن توسط گروه انشعابی خیبر.

شام 28 حمل 1357 وقتی جسد میراکبر خیبر در جاده بین صحت عامه و چارراهی میکروریان پیدا شد که به ضرب گلوله بطور مرموز به قتل رسیده بود و قاتل او هرگز پیدا نشد، بعضی ها این قتل را توطئه حکومت دانستند، برخی آنرا مربوط به اختلاف درون حزبی و رقابتهای ذات البینی اراکین حزبی خواندند و مسئولیت را بردوش حفیظ الله امین و همکارانش برادران عالمیار انداختند و عده دیگر انگیزه قتل را انشعاب از پرچم و مخالفت خیبر با ببرک کارمل و انمود کردند. ولی در هر حال این شایعه که خیبر به هدایت سفارت شوروی و توسط عمال کی.جی.بی روی انگیزه که فوقاً ذکر شد، به قتل رسیده است، بیشتر مدار اعتبار مییابد. زیرا سفارت شوروی می بایست خیبر را نه تنها به حیث عنصر مخالف کودتا از بین بردارد، بلکه مرگ او را وسیله اتحاد بالقوه حزبی و سرزنش کسانی قرار دهد که از هدایت آنها سرپیچی کند و علاوه با قتل خیبر سفارت شوروی خواست زمینه هرج و مرج و نیز تحرک و نا آرامی را در شهر ایجاد نماید تا بدانوسیله پلان کودتا را در جوار این نا آرامی و بی نظمی عمدی به پیش ببرد.

روز تشییع جنازه خیبر اوضاع در کابل دگرگون شد و سران حزبی به ایراد بیانیه های انقلابی با ادبیات خاص مثل دوران سلطنت پرداختند که بعضی قسمت های مهم آن در بالا ذکر شد. نکته مهم اینست که سران حزب خواستند با استفاده از این فرصت طلسم سکوت پنج ساله خود را درهم شکنند و موجودیت خود و حزب خود را مجدداً در شرایطی تبارز دهند که قانون اساسی جمهوریت به آن اجازه نمیداد. هدف از این بیانات که ظاهراً قدردانی از خدمات حزبی میراکبر خیبر بود، در واقع چلنجی بود که برای رژیم جمهوری داده شد، ورنه بعد از آن دیگر هیچگاهی از خیبر نام نبردند و حتی قبر او را مثل کسبیکه به فراموشی سپرده شده باشد، بحال گمنامی رها کردند.

در مراسم خاکسپاری خیبر در حالیکه دیگر سران حزب همه در جوش و خروش و آه و افسوس بودند، حفیظ الله امین در این محفل نه تنها سخنرانی نکرد، بلکه دور تر از حلقه هیئت رهبری در کنار یک درخت تکیه کرده و خاموشانه به سخنان دیگران گوش فرا داده بود و اینکار او دلیلی داشت که بعداً در بخش دوم این نوشته به آن تمرکز خواهد شد. و اما دستگاه امنیتی دولت برای تهیه اسناد و شواهد عینی از جریان مراسم از شروع تا ختم چه در مکروریان، چه در طول راه و نیز حین خاکسپاری مصروف فلم برداری، عکاسی و ضبط صدا بودند. همچنان فردای آن روز یعنی یکشنبه 31 ماه حمل که با اعلان فاتحه از طرف تره کی، کارمل و اعضای فامیل خیبر برای دو روز از ساعت 8 صبح تا عصر فاتحه در مسجد شاه دوشمشیره (ع) برگزار گردید که تعداد کثیر مردم در آن اشتراک نمودند،

مأموران امنیتی بازهم بطور مخفی از جریان آن عکس برداری کردند. نا گفته نباید گذاشت که مراسم فوق الذکر از شروع تا ختم بدون کدام برخورد فزیکتی و اخلال امنیت عامه بطور آرام صورت گرفت و حکومت نیز از مداخله مستقیم و یا غیرمستقیم در جریان رویداد جداً خودداری کرد و گذاشت تا مراسم برطبق برنامه مطروحه منسوبین حزبی پیش برود.

با این شرح ظاهراً مراسم قتل خیبر به پایان رسید و به گفته کریم میثاق این یک «خموشی قبل از طوفان» بود که جریان بعدی رویداد ها در بخش دوم این مقاله تقدیم میگردد.

(ادامه در بخش دوم)

د پانو شمیره: له 8 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاره ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو لو مخکي په خیر و لولئ